

## اقتصاد اثباتی، اقتصاد هنجاری و اقتصاد اسلامی

پدیدآورنده (ها) : بختیاری، صادق

میان رشته ای :: نشریه نامه مفید :: پاییز ۱۳۷۹ - شماره ۲۳ (ISC)

صفحات : از ۹۹ تا ۱۰۸

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/9141>

تاریخ داندود : ۱۴۰۲/۰۶/۰۳

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



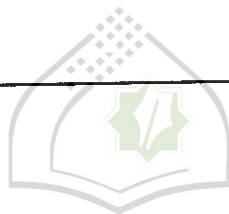
- چیستی و هستی جامعه از دیدگاه استاد مطهری
- تبیین استراتژی گردشگری ورزشی کشور (ایران)
- بررسی عوامل محیطی مؤثر بر توسعه ی کارآفرینی در ورزش کشور
- مبانی و مصادیق تعلیم و تربیت اقتصادی فرزندان در خانواده اسلامی
- بررسی رابطه مبانی و اصول برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران با مضامین اقتصاد مقاومتی به منظور پیشنهاد برنامه درسی مطلوب
- بررسی وضعیت گردشگری ورزشی شمال شهر تهران بر اساس تحلیل SWOT از دیدگاه کارشناسان
- شناسایی و رتبه بندی موانع ورود گردشگر ورزشی به کشور ایران
- تربیت اقتصادی در حوزه مصرف اهداف، اصول و راهبردها
- قانون عملیات بانکداری بدون ربا و چالش مفاهیم
- ابن خلدون پدر علم اقتصاد
- علم اقتصاد دفاع: گذشته و حال بخش اول: علم اقتصاد دفاع از زمان آدام اسمیت تا ابتدای قرن بیستم
- تحلیل نقش گردشگری در توسعه ی ویژگی های کارآفرینانه و گرایش به کارآفرینی در بین جوانان روستایی (مطالعه موردی: روستای کندوان و اسکندان شهرستان اسکو)

## عناوین مشابه

- بررسی امکان‌پذیری تمایز اقتصاد اسلامی اثباتی و هنجاری
- روش شناسی تمایز اقتصاد اثباتی و هنجاری و بازنگری آن در راستای نظریه پردازی علم اقتصاد اسلامی
- روایتی عدالت بنیان از اقتصاد «اثباتی»؛ تقریری از کارکرد علم اقتصاد و نسبت آن با علم اقتصاد اسلامی
- آزمون نظریه های علمی(تجربی) و دانش هنجاری در قلمرو اقتصاد اسلامی
- نظریه ی «اخلاق هنجاری» و دلالت های آن در سیاست گذاری اقتصادی؛ درس هایی برای اقتصاد اسلامی
- از اقتصاد اثباتی تا اقتصاد هنجاری (بنیان های فلسفی و ارزشی اقتصاد رفاه)
- تمایز اثباتی - هنجاری در علم اقتصاد و تقدم تاریخی آن بر تمایز واقعیت - ارزش
- تحلیل انتقادی دوگان اثباتی و هنجاری در اقتصاد (بر اساس آراء شهید صدر)
- مبانی اندیشه ای اقتصاد اسلامی: آزمون نظریه های علمی (علم تجربی) و دکترین (دانش هنجاری) در قلمرو اقتصادی
- فلسفه دانش اقتصاد اسلامی؛ تعریف، مسائل و روش

# اقتصاد اثباتی، اقتصاد هنجاری و اقتصاد اسلامی

دکتر صادق بختیاری\*



چکیده:

این مقاله ابتدا نگاهی دارد به مفهوم اقتصاد در غرب و چگونگی تکامل آن، آنگاه مباحثات و منازعات بین اقتصاددانان را - در مقوله تمایز بین اقتصاد اثباتی و اقتصاد هنجاری - از ابتدای امر مورد بررسی قرار می‌دهد. و در این رابطه برای نقش ارزشها و مبانی ارزشی اهمیتی خاص قائل است. سپس مفهوم اقتصاد در متون اسلامی مورد بحث قرار گرفته و نتیجه گرفته شده است که مفاهیم کمیابی، انتخاب، مدیریت منابع کمیاب که اساس تعاریف متداول اقتصاد است از این مفاهیم قابل استنباط می‌باشد. در رابطه با نظریه شهید صدر در خصوص تفکیک و تمایز بین علم اقتصاد و مکتب اقتصادی و این که اسلام دارای مکتب اقتصادی است نه علم اقتصاد، همان تفکیک بی حاصل هنجاری و اثباتی را تداعی نموده و نتیجه مقاله آن است که ضمن قبول تفاوت مکتب و علم، مکتب اقتصادی اسلام می‌تواند و باید علم اقتصاد و اقتصاددانان مسلمان را هدایت نموده و جهت بدهد.

## نگاهی به مفهوم اقتصاد:

ریشه این مفهوم در غرب به اصطلاح یونانی «Econom» بر می‌گردد که ترکیبی است از «Eco» به معنی منزل و «Nom» به معنی قانون. بنابراین معنی سنتی «Oikonomike» و یا «Economie» تدبیر منزل<sup>۱</sup> بوده است. این معنی در شرق و غرب کم و بیش به همین ترتیب مورد استفاده داشته است.

اصطلاح فرانسوی «Oeconomie» و یا «Economie» مفهوم وسیع‌تر مدیریت را نیز در بر گرفته و با ترکیب واژه «سیاسی»<sup>۲</sup> معنای اداره امور عمومی و یا مدیریت امور دولت را مورد نظر داشته است.

فیزیوکراتها از این مفهوم معانی مدیریت، نظم و قوانین طبیعی را منظور می‌داشتند و در زمان آنها مباحث ماهیت ثروت، تولید مجدد و توزیع را نیز در بر می‌گرفت. و بنا به گفته «گرونوگن»<sup>۳</sup> از دهه ۱۷۷۰ «وری»<sup>۴</sup> اصطلاح علم را به آن افزود و برای تولید و توزیع ثروت در زمینه اداره منابع کشور مورد استفاده قرار داد. او مدعی است که مفاهیم خست<sup>۵</sup> و صرفه جویی<sup>۶</sup> و مدیریت مالی دقیق خانوارها و سایر سازمانها نیز از همین مفهوم لاتین واژه اقتصاد اقتباس شده و در قرن ۱۸ همزمان با تعمیم یافتن اصطلاح «مدیریت دولتی»<sup>۷</sup> رواج بیشتری یافته است.

«آدام اسمیت» اقتصاد سیاسی را پژوهش در زمینه ماهیت و علل ثروت ملل و یا همان گونه که فیزیوکراتها در ابتدا اظهار می‌داشتند دانش مربوط به ماهیت ثروت، باز تولید، توزیع و مصرف آن می‌دانستند. در اواخر قرن ۱۸ بود که واژه اقتصاد<sup>۸</sup> و یا علم اقتصاد جانشین واژه اقتصاد سیاسی گردید و تجدید حیاتش که عمدتاً در طول دهه ۱۷۶۰ شکل گرفته بود، معنای اقتصاد را نسبت به بیشتر کاربردهای سنتی آن تغییر داد هر چند برخی همچون «گرونوگن» اعتقاد دارند که نه اقتصاد سیاسی و نه مترادف جدید آن «Economics» معنای دقیقی ندارند.

شاید اولین تعریف نزدیکتر به آنچه امروز مصطلح است تعریف «رابینز»<sup>۹</sup> باشد که اقتصاد را به صورت علمی تعریف می‌کند که رفتار انسان را به صورت رابطه بین

1- Household Management.

2- Politique.

3- Groenewegen (1987)P.905.

4- Verri.

5- Thrift.

6- Frugality.

7- Public Administration.

۸- Economics.

9- Robbins.

خواسته‌های نامحدود و امکانات تولید محدود با داشتن موارد استفاده متعدد مورد مطالعه قرار می‌دهد. «رایبیز» با این تعریف به فکر ایجاد علم اقتصاد به صورت علمی نظری و اثباتی بود و ترجیح می‌داد تا واژه «اقتصاد سیاسی» را در رابطه با موضوعاتی از قبیل انحصار، حمایت، برنامه‌گذاری و سیاستهای دولت مورد استفاده قرار دهد.

## مروری بر تاریخچه منازعات اثباتی و هنجاری

اقتصاددانان «هیوم» را اولین فردی می‌دانند که با تمیز «باید» از «هست» تفکیکی واضح بین اثباتی و هنجاری برقرار ساخت. مفهوم گیوتین «هیوم»<sup>۱</sup> به معنای تمایز بین اظهارات توصیفی از اظهارات اخلاقی یا هنجاری تعبیر می‌شود.

«ژیدوریست» از مورخان اندیشه اقتصادی «ناسا سینیور»<sup>۲</sup> را از اولین اقتصاددانانی می‌دانند که تمایز بین پوزیتیو و نرماتیو را در علم اقتصاد ایجاد کرد. «سینیور» اعتقاد داشت که اقتصاددان نباید توصیه‌ای ارائه دهد، بلکه باید قوانین عام را شناسایی و بیان کند. «سینیور» یادداشتهای خود را تحت عنوان خلاصه‌ای از علم اقتصاد سیاسی<sup>۳</sup> منتشر ساخت<sup>۴</sup> و در آن اقتصاد را در چهار اصل حداکثر کردن مطلوبیت و حداقل تلاش، افزایش جمعیت، بازدهی فزاینده صنعت، و اصل بازدهی نزولی کشاورزی خلاصه نمود و معتقد بود که این اصول اساسی تزلزل‌ناپذیر بوده و مسائل دیگر خود به خود جزو متفرعات طبیعی آنها محسوب می‌شوند.

او اعتقاد داشت که این اصول اقتصاد را «از هر نوع خطر آلودگی با مسلکها و طریقه‌ها، آمیختگی با اصلاحات اجتماعی و یا اندیشه‌های عاطفی و اخلاقی بر کنار داشته است»<sup>۵</sup>. «ناسا سینیور» به اندازه‌ای اصول چهارگانه خود را مهم می‌دانست که تصور داشت می‌توان با این چهار اصل به یک علم اقتصاد اثباتی خالص<sup>۶</sup> دست یافت.

«جان استوارت میل» نیز بعد از «سینیور» بر تمایز بین هنر اقتصاد و علم اقتصاد تأکید داشت و مانند «سینیور» هنر را با اخلاق مترادف می‌دانست و اعتقاد داشت که علم اقتصاد باید به طرف علوم مثبت‌های همچون هندسه گرایش یابد. «میل» از اولین اقتصاددانانی بود که به صراحت اظهار داشت علوم مثبت‌ها باید سرمشق علم اقتصاد نیز

1- Hum's Guillotine.

2- William Nassau Senior.

3- An outline of the Science of Political Economy.

۵- ژیدوریست (۱۳۴۷)، ص ۵۵۹.

۴- ژیدوریست (۱۳۴۷)، ص ۲۶۲.

6- Pwe economic science.

باشد.

بر همین روال «کیرنس» اعتقاد داشت که اقتصاد مشابه علمی همچون فیزیک و شیمی است و از این رو نتیجه می‌گرفت که اقتصاد علمی بی طرف و اقتصاددان دانشمندی عینی نگر است. «علم اقتصاد به همان اندازه که در برنامه‌های اجتماعی بی طرف است در باب شایستگی یا جذابیت اهداف مورد نظر چنین نظام‌هایی اظهار نظر نمی‌کند.»<sup>۱</sup> در نیمه دوم قرن ۱۹ هنگامی که پوزیتیویسم، فلسفه مسلط علم شناخته می‌شد، موفقیت بزرگ علوم فیزیکی را بر این اساس می‌دانستند که دارای بهترین روش‌شناسی علمی، است زیرا توانسته است کلیه عناصر هنجاری و اخلاقی را از مباحثات خود طرد و حذف نماید. در این ایام همین طرز تفکر در مورد اقتصاد نیز شایع بود و ایده غالب این بود که علم اقتصاد باید از همه فروض روان‌شناسانه آزاد باشد، مثلاً «فیشر» اعتقاد داشت که «اقتصاددان نباید علم اقتصاد را در ابهام ناشی از اخلاق و روان‌شناسی و متافیزیک بپوشاند»<sup>۲</sup> در این زمان برای مثبت جلوه دادن اقتصاد تلاش همه جانبه‌ای برای استفاده از ریاضیات در مسائل اقتصادی مبذول می‌شد.

«ماکس وبر» بحث عام‌تری را در رابطه با قضاوت‌های ارزشی مطرح می‌کند. او اعتقاد دارد که اگر علم اقتصاد از اصل «فراغت از ارزش‌گذاری»<sup>۳</sup> متابعت کند می‌تواند مثل علوم دقیقه به نحو اثباتی عمل نماید. «وبر» این اصل را به معنی آزادی از جمیع وابستگی‌های فردی تعریف می‌کند. در این دوران اکثریت بزرگی از اقتصاددانان از این خط فکری تبعیت می‌کنند که دیدگاه مسلط درباره علم اقتصاد از نظر روش شناختی متکی بر طرد عناصر اخلاقی، هنجاری و روان‌شناسی است.

«فریدمن» (۱۹۸۴) «لیپسی» (۱۹۸۲) و «مکلوپ» (۱۹۸۴) بر این باورند که تفکیک بین اثباتی و هنجاری امکان‌پذیر است و با در نظر گرفتن این تمایز است که علم اقتصاد می‌تواند به مقام علوم طبیعی ارتقاء یابد.

اقتصاد اثباتی بر پایه منطق نظریه اقتصاد نئوکلاسیک پایه‌گذاری شده که نظریه اقتصادی زمینه‌ای است برای بررسی به منظور اثبات و نه توصیه و تجویز. اثبات‌گرایی منطقی بر این اصل استوار است که تحلیل منطقی و مشاهده تجربی از اجزای لازم برای روش کشف علمی به حساب می‌آیند.

1- Cairness (1875)p.20.

2- Fisher (1965) p.23.

3- Freedom from value.

روند کشف علمی معمولاً با تجربه آغاز می‌گردد. این تجربیات حسی یا مشاهدات اولیه با فرضیه‌هایی مرتب شده تا با استفاده از تحلیل منطقی بتوان به یک نظریه کلی دست یافت. آنگاه نظریه حاصله با روشهای مناسب مورد آزمون قرار می‌گیرد اگر این آزمونها نظریه را تأیید نمود نظریه قابل پذیرش و در غیر این صورت قابل تأیید نیست.

در این دیدگاه اگر نظریه‌ای ادعای علمی بودن داشته باشد باید از نظر صحت و سقم، قابلیت امتحان داشته باشد. البته این نظر به شدت مورد حمله منتقدان قرار گرفته و هنوز کتابهایی قطور در رد فلسفه اثبات‌گرایی منطقی نوشته می‌شود تا با بطلان ادعای آنان نسبت به عرضه راه حلی تجربی برای مسأله شناخت پردازد و نشان دهند که شناخت صرفاً تجربی نیست.<sup>۱</sup> از جمله معروف‌ترین ایرادات که بر معیار تأیید از طریق اثبات‌گرایی می‌شود این است که تعداد آزمونهای موفق برای پذیرش یک نظریه معلوم نیست؛ زیرا ممکن است حکمی که از نظر تحلیلی صحیح و با یک رشته آزمون تجربی مورد تأیید قرار گرفته با آزمونهای بعدی مورد تردید قرار گیرد.

از یک منظر دیگر اقتصاددانان شاخصی همچون «میردال»، «شکیل»، «ساموئلسون» و دهها اقتصاددان دیگر هر نوع امکان روش شناختی قضاوتهای ارزشی را رد می‌کنند. ادعا می‌کنند که در هیچ علمی نظریه با مشاهده فارغ از ارزش‌گذاری ممکن نیست و هیچ اقتصاددانی نمی‌تواند اخلاقاً در برابر مسائل و موضوعات مطروحه از جمله مسائل اقتصادی بی طرف باشد. زیرا که خود بی طرفی هم یک نوع قضاوت ارزشی و اخلاقی است. «میردال» معتقد است که «به دلایل منطقی تا بحال علم اجتماعی «بی طرف» وجود نداشته است و از این به بعد هم نخواهد داشت. هر موقع که به جستجوی حقیقی می‌پردازیم، مانند دیگر رفتارهای معنادار خود، خواه و ناخواه از ارزشهای معینی پیروی کرده‌ایم، لکن این ارزشها ممکن است در ذهن پنهان بمانند و محقق هیچ گاه متوجه حضور آنها نشود. از آن جا که در این حالت ارزشهای نهفته فوق در ضمیر ناخودآگاه محقق بطور مبهم و نا معینی عمل خواهد کرد، اگر درها به سوی پیش داوریهها و تعصبها باز شوند جای تعجبی نخواهد بود.»<sup>۲</sup>

همین مطلب را «فریدمن» به گونه دیگری بیان می‌کند:

«اگر شخصی برای شنیدن صدای خواننده‌ای تمایل به پرداخت مبلغی بیش از

1- Katonzion Homa (1980).

۲- میردال گونار، (۱۳۵۶)، ص ۲۹.

خواننده دیگری داشته باشد اسم این کار تبعیض گذاشته نمی‌شود ولی اگر برای استفاده از خدمات فردی با یک رنگ پوست خاص حاضر به پرداخت مبلغ بیشتری می‌باشد این کار را تبعیض می‌نامیم. تفاوت میان این دو مورد این است که در یک مورد با سلیقه فرد موافقیم و در مورد دیگر نیستیم. آیا از نظر اصول بین سلیقه‌ای که موجب می‌شود تا صاحب خانه خدمتکار جذابی را بر خدمتکار زشت ترجیح می‌دهد و سلیقه‌ای که سیاه را بر سفید و یا برعکس ترجیح می‌دهد چه تفاوتی وجود دارد جز این که در یک مورد موافقت و همدلی داریم در حالی که در مورد دوم این گونه نیست.»<sup>۱</sup>

این دسته از اقتصاددانان با این مطلب که علم در صدد یافتن جواب برای پرسشهایی است در رابطه با آنچه هست و یا بوده است و نه در صدد جواب برای پرسشهایی در مقوله باید‌ها اصولاً موافق نیستند؛ زیرا به نظر آنان اگر این مطلب درست باشد یک شیمی دان نیز نباید اظهار نظر کند که اگر اکسیژن و هیدروژن در شرایط خاصی ترکیب شوند باید آب بوجود آید و یا این که در فیزیک برآیند نیروهای a و b باید نیروی c باشد.

اینان معتقدند که نه تنها احکام سیاست اقتصادی، بلکه تقریباً همه احکام اساسی علم اقتصاد، به گونه‌ای، تجویزی‌اند؛ یعنی می‌توان گفت اقتصاد مشخصاً نه علمی اثباتی، یعنی توصیفی، که علمی است هنجاری، یعنی تجویزی.

زمانی که «آدام اسمیت» تقسیم کار را می‌ستود، منظورش «صریحاً» این بود که اگر بالا رفتن رفاه مادی هدف عمومی مطلوبی باشد، تقسیم کار کمکی است برای رسیدن به این هدف. وقتی می‌گفت «هر انسان قانعی برای جامعه یک منبع خیر است»، منظورش این بود که اگر رشد اقتصادی هدف اجتماعی مهمی باشد صرفه جویی، از طریق انباشت سرمایه، دستیابی به این هدف را آسان می‌سازد. نظر به مزیت نسبی «ریکاردو» بدین معنی است که تجارت آزاد می‌خواهد، یا می‌تواند، بهزیستی مادی هر دو طرف تجارت را فزونی بخشد. یعنی اگر هدف این باشد، پس روش آن است.

«جان استوارت میل» موضوع علم اقتصاد را - «ثروت... طبیعت ثروت... شامل بکار انداختن تمام علی که از طریق آنها شرایط زندگی انسان... به بهروزی نزدیک یا از آن دور می‌شود...»<sup>۲</sup> می‌داند. در حالی که اقتصاددانان نئوکلاسیک، در گذشته و حال کلاً دل‌مشغول تعیین شرایطی بوده‌اند که بتواند تخصیص کارای منابع را تضمین کند؛ یعنی

1- Friedman M.(1963).

۲- به نقل از کاتوزیان، (۱۳۷۴)، ص ۱۴۸.



شرایطی که در مجموع بیشترین رفاه مادی را از منابع محدود عاید گرداند، با این فرض که این هدف اجتماعی مطلوبی می‌باشد. همه اینها چه درست و چه نادرست نظریه‌هایی تجویزی‌اند.<sup>۱</sup>

### نگاهی به مفهوم اقتصاد در متون اسلامی

اقتصاددان در زبان عربی از باب افتعال و مشتق از مصدر ثلاثی مجرد قصد است و مشتقاتی همچون قصد، قاصد، مقصد در زبان فارسی و عربی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در فرهنگهای معتبر زبان عربی و فارسی عموماً این اصطلاح با عباراتی همچون «رعایت اعتدال»، «اجتناب از افراط و تفریط»، «میان‌روی در هر کار» و «حد وسط بین اسراف و اقتار» تعریف می‌شود.

در متون اسلامی عموماً اقتصاد در نقطه مقابل اسراف قرار گرفته چنانکه از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «رعایت اقتصاد از جمله اموری است که خداوند آن را دوست دارد و همانا اسراف را خدا دشمن می‌دارد گرچه دورانداختن هسته خرمائی باشد».<sup>۲</sup>

از این تعبیر جالب می‌توان استفاده نمود که اقتصاد همان استفاده بهینه و عکس آن اسراف است. اسراف پدیده‌ای است مذموم حتی در مورد یک کالای بسیار بی‌ارزش و به ظاهر غیر قابل اعتنا، بطوری که اگر مورد استفاده و کاربرد فرض دیگری داشته و به دور انداخته شود، اسراف است. حضرت علی علیه السلام ضمن جمله‌ای کوتاه به بهترین نحو ممکن اسراف را تعریف نموده‌اند: «الا و ان اعطاء المال فی غیر حقه اسراف و تبذیر»، یعنی صرف مال و امکانات در غیر موردی که شایسته آن است اسراف و تبذیر می‌باشد. با استفاده از کلام امام و در نظر گرفتن این نکته که اقتصاد نقطه مقابل اسراف است می‌توان نتیجه گرفت که اقتصاد یعنی استفاده بهینه از مال و امکانات.

بدیهی است که برای انتخاب بهترین باید حالت‌های متفاوت آن در نظر گرفته شود. بویژه که از همین امام معصوم داریم: «لا تنال العبد نعمة الا بفراق اخری»<sup>۳</sup> یعنی بنده به نعمتی نمی‌رسد مگر با صرف نظر کردن از یک نعمت دیگر.

این جمله پرمعنا، دقیقاً معنا و مفهوم هزینه فرصت را تداعی می‌کند. بنابراین مفاهیم

۱- همان، مأخذ، ص ۱۴۸.

۲- سفینة البحار، ج ۱، ص ۶۱۵.

۳- نهج البلاغه فیض الاسلام، ج ۴ و ۳، ص ۱۱۶۴.

کمیابی، انتخاب، مدیریت منابع کمیاب که اساس تعاریف متداول اقتصاد است از این مفاهیم قابل استنباط می‌باشد.

### علم اقتصاد و مکتب اقتصادی

شهید صدر از جمله کسانی است که احتمالاً برای اولین بار بین علمای اسلامی در صدد بیان تمایز بین این دو مفهوم برآمد و اظهار داشت که منظور از اقتصاد اسلامی مکتب اقتصادی و نه علم اقتصاد است. حال برای این که منظور ایشان از این تفکیک مشخص گردد به فراهایی از مطالب عنوان شده در این رابطه استناد می‌کنیم. مکتب اقتصادی را «ایجاد روشی جهت تنظیم حیات اقتصادی و توأم با مفاهیم هماهنگی از عدالت»<sup>۱</sup> می‌دانست. شهید صدر اعتقاد داشت که «روشن ساختن هویت اقتصاد اسلامی بر اساس شناخت و تمیز کامل میان مکتب اقتصادی، علم اقتصاد و اعتقاد به این که اقتصاد اسلامی مکتب است نه علم، ما را بر اثبات ادعای خویش که همانا اثبات وجود اقتصاد در اسلام است اعانت می‌کند».<sup>۲</sup>

به نظر ایشان علم اقتصاد پدیده‌های اجتماعی یا طبیعی را که در حیات اقتصادی محقق می‌شوند، بررسی می‌کند و از علل و نتایج آن گفتگو می‌کند. حال آن که مکتب اقتصادی حیات اقتصادی را ارزیابی کرده و اساس و پایه آن را در چارچوب مبانی عقیدتی خود طبق تصورات و برداشتی که از مضامین عدالت دارد پی‌ریزی می‌کند. بطور خلاصه می‌توان گفت که خصیصه علم/اکتشاف است و خصیصه مکتب ارزیابی و سنجش معیارها در چارچوب نظم ویژه خود».<sup>۳</sup>

علم درباره آنچه که هست و علل و اسباب تکوین آن صحبت می‌کند و حال آنکه مکتب درباره آنچه که ضرورت وجود آن می‌رود و آنچه را که ضرورت وجود ندارد سخن می‌گوید».<sup>۴</sup> علم می‌گوید: «این همان چیزی است که در واقع جریان دارد و مکتب می‌گوید این همان چیزی است که بایستی در واقع امر جریان یابد».<sup>۵</sup>

علم اقتصاد و مکتب اقتصادی مانند تاریخ و اخلاق است. یعنی «تفاوتی را که میان علم اقتصاد و مکتب اقتصادی بیان داشتیم (تفاوت میان آنچه هست و آنچه که باید باشد) می‌توان نظیر آن را میان علم تاریخ و بحثهای اخلاقی یافت؛ زیرا علم تاریخ در مسیر علمی

۲- همان، مأخذ، ص ۱۴۴.

۴- همان، ص ۱۴۶.

۱- صدر (بی تا)، ص ۱۲۴.

۳- همان، ص ۱۴۶.

۵- همان، ص ۱۵۴.

خود مانند علم اقتصاد است و کاوشهای اخلاقی در ارزیابی و سنجش مانند مکتب اقتصادی است»<sup>۱</sup>.

با توجه به مطالب نقل شده بخصوص جمله اخیر که تفاوت بین علم اقتصاد و مکتب اقتصادی را تفاوت میان آنچه هست و آنچه باید باشد تعبیر می‌کنند دقیقاً همان تمایز و تفکیک اقتصاد اثباتی و هنجاری تداعی می‌شود. ولی از این ادعا که اقتصاد اسلامی دارای مکتب اقتصادی است و نه علم اقتصاد هیچ مشکلی حل نخواهد شد و از آنجا که بر اساس توضیحات ارائه شده در مقاله و به اعتقاد بسیاری، علم اقتصاد بدون اتکا به یک سیستم ارزشی قابل تصور نیست. سیستم ارزشی اسلام می‌تواند و باید مبنا و زیر بنای علم اقتصاد اسلامی باشد. این وظیفه اقتصاددان مسلمان است که در بیان نظریات اقتصادی خود مبانی اسلام را ملحوظ دارد.

## نتیجه

در این مقاله پس از بررسی ترمینولوژی اقتصاد در زبانهای اروپایی، مختصری در چگونگی پیدایش اقتصاد سیاسی و تحول آن در علم اقتصاد بحث گردید. تاریخچه منازعات اثباتی و هنجاری نشان داد که دو دیدگاه کاملاً متفاوت قابل شناسائی است. عده‌ای که اصرار بر اثباتی بودن و اثباتی شدن علم اقتصاد دارند بر این باورند که می‌توان با استفاده از ابزارهای کمی مخصوصاً ریاضیات، آمار و اقتصاد سنجی به یک علم اقتصاد اثباتی همچون دیگر علوم مثبت دست یافت و عده دیگری این امر را نه تنها در مورد اقتصاد غیر ممکن بلکه در سایر علوم نیز مشکل می‌دانند. به نظر اینان قضاوت‌های ارزشی اقتصاددانان که بر مبنای ایدئولوژی و تفکر آنان شکل گرفته است، در تمام اظهار نظرها و احکام صادره و تئوریهای ابداعی آنان نفوذ و رسوخ دارد. اقتصاد علم بی طرف نیست و اگر چنین ادعا شود خود نشان دهنده نوعی قضاوت ارزشی و اخلاقی است.

با این دیدگاه و با عنایت به تعاریفی که از اقتصاد در متون اسلامی جستجو نمودیم می‌توان گفت مکتب اسلام می‌تواند علم اقتصاد و اقتصاددان مسلمان را هدایت نموده و جهت بدهد. هم چنانکه سایر مکاتب اقتصادی نیز چنین می‌کنند. تفاوت اقتصاد اسلامی و اقتصاد غیر اسلامی را باید در جهت‌گیری و هدف‌گیری آن جستجو نمود.

با این دیدگاه نه تنها اقتصاد بلکه علوم تجربی هم که در محیط اسلامی و در مکتب اسلامی رشد و نمو داشته باشند با علوم مشابه خود در محیط غیر اسلامی تفاوت خواهند داشت.

## فهرست منابع

### منابع فارسی:

- ۱- ژیدوریست (۱۳۴۷)، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه کریم سنجابی، تهران، مؤسسه تحقیقات اقتصادی.
- ۲- صدر، محمدباقر (۱۳۵۰)، اقتصاد ما، جلد اول، ترجمه: محمد کاظم موسوی، تهران، انتشارات برهان.
- ۳- صدر، محمدباقر (بی تا)، اقتصاد برتر، ترجمه: علی اکبر سیبویه، تهران، انتشارات نیم.
- ۴- همایون کاتوزیان، محمد علی، (۱۳۷۴)، ایدئولوژی و روش در اقتصاد، ترجمه: م قائد، تهران، نشر مرکز.
- ۵- میردال گونار (۱۳۵۶)، طرحی برای مبارزه با فقر جهان، ترجمه: قهرمان قدرت نما، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۶- منان ام! (۱۳۷۵)، چرا اقتصاد اسلامی مهم است، ترجمه: سعید کریمی زاده، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، سال اول، شماره ۲.

### منابع انگلیسی:

1. Blaug, M.(1986), The Methodology of Economics: Cambridge, Cambridge University Press.
2. Cairnes, J. E (1873), The charactor and Logical Methods of Political Economy, London, Reprinted, New York, Kelly, 1965.
3. Freedman M.(1984), Methodology of Economics in D. Hausman, The Philosophy of Economics, Cambridge Cambridge university Press.
4. Friedman M.(1963), Capitaand Freedom, Chicago, University of Chicago Press P.110.
5. Groenewegen P.(1987), "Political Economy and Economics" in Eatwell j. Milyat M and P.Newman (eds) The New Palgrave Dictionary of Economics, Vol 3, PP.904\_907.
6. Katonzion Homa (1980) Idelogy and Mothods in Economics New York, New York Uiniversity Press.
7. Lipsey R (1983) Positive Economics, London, Weidenfeld and Nicolson.
8. Machlup F. (1984), Professor Samuelson on Theory and Realism, in B. Caldwell, ed. Appraisal and Criticism in Economics, London, Allen and Unwir.
9. Robins L. C. (1932), An Essay on the Nature and Significance of Economic Science, London, Macmillan.
10. Samuelson, P.A.(1948), Foundations of Economic Analysis, Cambrige, Harvard University Press.